اسرار مناسك حج

عبدالهادي مسعودي

مطالب زير، برگردان از مقالات پژوهشي آقاي فارس حسون کريم ) با نام «علل الحج في کتب الشيخ الصدوق» است که در «ميقات الحج» نشر يافته است. سپس به وسيلة فاضل توانمند حجت الاسلام والمسلمين آقاي عبدالهادي مسعودي ترجمه و سامان يافته و اکنون پنجمين و آخرين بخش آن از نظر شما مي‌گذرد:

چرا مشعر الحرام «موقف» شد، نه «حرم»؟

1. سعد بن عبدالله، از محمّد بن الحسن الهمداني نقل کرده که وي مي‌گويد: از ذالنون مصري پرسيدم: اي ابا الفيض، چرا مشعر موقف قرار داده شد و حرم نشد؟

او گفت: كسي که همين مطلب را از حضرت امام صادق (عليه السلام) پرسيد و پاسخ شنيد، به من اين گونه گفت:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: زيرا كعبه بيت الله و حرم حجاب آن و مشعر درِ آن است. پس، هرگاه زائران قصد بيت مي‌كنند، مقابلِ درِ آن، توقّف ميکنند تا به ايشان اذن داده شود و به داخل فرا خوانده شوند. سپس آنها را در حجاب دوّم؛ يعني مزدلفه متوقّف مي‌کنند و وقتي به طولاني شدن تضرّع ايشان توجّه شد، فرمان

66

مي‌رسد قربانيهاي خويش را نزديك بياورند. پس از آنكه قرباني‌ها را نزديك آوردند و اعمالي كه موجب ميشود از احرام بيرون ‌آيند را انجام دادند و از گناهاني كه بين ايشان و خالقشان حجاب شده بود پاك گرديدند، به آنها امر مي‌شود كه با طهارت بيت را زيارت کنند.

راوي گفت: پرسيدم: چرا در ايّام تشريق روزه گرفتن مكروه است؟

حضرت فرمودند: زيرا حاجي‌ها زائر خدا و ميهمانان او هستند و براي ميهمان شايسته نيست نزد ميزبان و كسي كه او به زيارتش رفته، صائم و روزهدار باشد.

عرض كردم: اين كه شخص به پردة كعبه چنگ زده و به آن مي‌چسبد چه معنايي دارد؟

حضرت فرمود: مَثَل اين شخص مَثَل كسي است كه ميان او و ديگري جنايتي واقع شده، پس جاني چنگ زده و به جامة مجنيّ عليه مي‌چسبد و از او مي‌خواهد كه جرم و گناهانش را ببخشد.

دليل اينكه تا چهار ماه براي حاجي گناه نوشته نمي‌شود؟

2. حسين بن خالد گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيد: چگونه است که براي حاجي‌ها تا چهار ماه گناه نوشته نمي‌شود؟

حضرت فرمودند: زيرا خداوند تبارك وتعالي اشهر حُرُم را، كه چهار ماه است، براي مشركان مباح و آنها را در اين چهار ماه در توسعه و آزادي مطلق قرار داد؛ چنانکه در قرآن كريم مي‌فرمايد: (فَسِيحُوا فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) ؛ «پس اي مشركان، سير كنيد در زمين و از ترس تعرّض مسلمانان درامان باشيد، به مدّت چهار ماه.»

بنابراين، حق تعالي تا چهار ماه پس از مراسم حج، گناه کساني را که بيت الله را زيارت كرده‌اند، مي‌بخشد.

چگونگي خروج پيامبرخدا (صلّي الله عليه وآله) از مشعر، بر خلاف اهل جاهليت.

3. حضرت صادق (عليه السلام) ، در پاسخ پرسشي که معاوية بن عمّار آن جناب کرد، فرمودند: اهل جاهليّت، وقتي مي‌خواستند از مشعر خارج شوند، صبر مي‌كردند تا

67

خورشيد طلوع كند، پس مي‌گفتند: ثبير طلوع کرد و تابيد (و مقصودشان از «ثبير» خورشيد بود) تا ما مكان خود را تغيير دهيم (يعني از مشعر بيرون بياييم).

آنها وقتي از مشعر خارج مي‌شدند، اسب ها و شتران را سريع مي‌تاختند، ولي پيامبر (صلّي الله عليه وآله) بر خلاف آنها با آرامي و سنگيني و با ذكر خدا و استغفار، از مشعر بيرون مي‌رفتند و پيوسته زبانشان حركت مي‌كرد.

از چه رو بر کسي که در بيرون حرم مرتکب جرم شود و بر حرم پناه آورد، حد جاري نميکنند؟

4. حفص بن بختري گفت: از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيدم: مردي در غير حرم جنايت كرده سپس به حرم پناهنده مي شود، آيا بر او حدّ جاري مي‌كنند؟

امام (عليه السلام) فرمودند: خير، ولي طعام و آب به او نداده و با وي سخن نگويند و خريد و فروش نکنند. وقتي چنين كردند اميد است كه از حرم بيرون آيد، آنگاه بر وي حدّ جاري كنند و اگر در حرم مرتكب جنايت شد. حدّ بر وي جاري مي‌كنند زيرا وي احترام حرم را رعايت نكرده است.

5. معاوية بن عمّار گويد: از امام صادق (عليه السلام) دربارة مردي پرسيدم كه فردي را در حِلّ (بيرون حرم) كشته، سپس وارد حرم شده است. حضرت فرمود: او را نمي‌كشند و غذا و آبش نمي‌دهند. با او داد و ستد نمي‌كنند و پناهش نمي‌دهند، تا از حرم بيرون آيد، آنگاه حدّ بر او جاري مي‌شود. گفتم: دربارة مردي كه در حرم مرتكب قتل و دزدي شود، چه مي‌گوييد؟ فرمود: درحرم با ذلّت بر او حدّ جاري مي‌شود؛ چرا كه او حرمتي براي حرم نديده با آنكه خداوند فرموده است: «هركس به شما تعدّي كرد، به او همانگونه تعدّي كنيد كه او به شما تعدّي كرده است»؟ فرمود: اين آن جاست كه در حرم باشد. در قرآن آمده است: «هيچ تجاوزي نيست مگر بر ستمكاران».

6. حلبي گويد از امام صادق (عليه السلام) در بارة کلام خداي متعال پرسيدم كه (وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا...) حضرت فرمود: هرگاه بندهاي در غير حرم جنايتي

68

مرتكب شود، سپس به حرم بگريزد، كسي نمي‌تواند او را در حرم دستگير كند، ليكن از خريد و فروش در بازار ممنوع مي‌شود. به او خوراك و آب نمي‌دهند و با وي حرف نمي‌زنند؛ زيرا در اين صورت، اميد بيرون آمدن و دستگيري او مي‌رود. اما هر گاه در حرم جنايتي مرتكب شد در همانجا بر او حدّ جاري مي‌شود؛ زيرا او حرمت حرم را نگه نداشته است.

چرا بر محرم، در صورت اضطرار، خوردن صيد جايز است و چگونه است که روايت، خوردن ميته را بر وي تجويز ميکند؟

7. عمركي، از علي بن جعفر نقل ميکند که گفت: از برادرم موسي بن جعفر (عليهما السلام) پرسيدم: آيا هرگاه محرم مضطرّ شد، از صيد و ميته بخورد؟ البته معتقدم كه حق تعالي صيد را براي مظطرّ حرام و ميته را حلال كرده است؟

حضرت فرمودند: از صيد بخورد و فديه و كفّاره اش را بدهد؛ چه آنكه در اين صورت از مال خود خورده است.

8 . ابو ايّوب گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيدم: مردي محرم است و مضطر به خوردن صيد يا ميته شده است، از كدام آنها بخورد؟

حضرت فرمودند: از صيد بخورد.

69

گفتم: صيد را خداوند بر محرم حرام كرده ولي ميته را در صورت اضطرار حلال قرار داده است، چرا از صيد بخورد نه از ميته؟

حضرت فرمودند: از صيد بخورد و كفّارهاش را بدهد كه در اين صورت از مال خود خورده است.

9. منصور بن حازم گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيدم: مُحرمي مضطر به خوردن از صيد يا ميته گرديده، از كدام يک بخورد؟

حضرت فرمودند: از صيد.

پرسيدم: مگر خداوند متعال ميته را براي مضطرّ حلال كرده؟

فرمودند: آري، ولي فديه و كفّارة صيد را بدهد. مگر نمي‌داني كه اگر صيد را بخورد و بر عهدهاش كفاره بيايد، در حقيقت از مال خود خورده است، نه از صيد.

همچنين در روايتي آمده است كه وي از ميته بخورد؛ زيرا ميته براي مضطرّ حلال است ولي صيد براي او حلال نيست.

چرا مقيم شدن در مكه کراهت دارد؟

10. ابو الصّباح كناني گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) در بارة اين کلام خداي تعالي پرسيدم که فرمود: (وَمَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليم) ؛ «و كسي كه در آن جا ارادة الحاد و تعدّي نمايد و به خلق ظلم و ستم كند، عذاب دردناك به او مي‌چشانيم»؟

حضرت فرمودند: من هر ظلمي راكه شخص در مكّه به نفس خويش کند؛ همچون سرقت يا ستم کردن به شخص ديگر، الحاد مي‌دانم. از همين رو است که از سكونت و اقامت در حرم نهي شده است.

11. احمد بن محمّد سياري گويد: جماعتي از اصحاب از امام صادق (عليه السلام) روايت كرده‌اند كه آن حضرت اقامت در مكه را نميپسنديد و اين به خاطر آن بود كه پيامبر (صلّي الله عليه وآله) را از اين شهر بيرون كردند. كسي كه مقيم مكّه شود، سنگدل مي‌گردد...

70

12. محمّد بن جمهور (مرفوعاً) از امام صادق (عليه السلام) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند: هر گاه يكي از شما اعمال حجّ خود را به جا آورد، مركبش را سوار

شده، بي‌درنگ به اهلش محلق گردد؛ زيرا اقامت در مكّه، موجب قساوت قلب مي‌باشد.

13. محمّد بن مسلم از حضرت ابو جعفر (عليه السلام) نقل كرده كه آن جناب فرمودند: سزاوار و شايسته نيست كه شخص يك سال در مكّه مقيم شود.

راوي ‌گويد: پرسيدم: پس چه كند؟

فرمودند: به مكان ديگر منتقل شود.

آنگاه فرمودند: و سزاوار نيست كه انسان خانه اش را بلندتر از كعبه بسازد.

14. امام صادق (عليه السلام) فرمود: دوست ندارم كسي يك سال در مكه مقيم شود و كراهت دارد همسايه شدن با مكه و افزود: زيرا اين كار قساوت قلب مي‌آورد.

چرا نشستن در مسجد الحرام ؛ به طوري که دست را در زانو حلقه کند، مکروه است؟

15. حمّاد بن عثمان گويد: حضرت صادق (عليه السلام) را ديدم كه از نشستن به حالت احتباء (هنگام نشستن، دست را در زانو حلقه كردن) كراهت داشتند و مي فرمودند:

احتباء در مسجدالحرام مكروه است؛ زيرا تعظيم و بزرگداشت كعبه ايجاب ميکند که اين كار ترک شود.

و علت كراهت احتباء، فقط تعظيم و بزرگداشت كعبه است.

از چه رو سواره حج گزاردن ، افضل و برتر از انجام حج با پاي پياده است؟

17. رفاعة بن موسي النخّاس گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) سؤال شد: آيا حج سواره افضل است يا پياده؟

حضرت فرمودند: حجّ سواره افضل است؛ زيرا پيامبر (صلّي الله عليه وآله) سواره حجّ بهجا آوردند.

18. سيف بن تمّار گويد: محضر مبارك امام صادق (عليه السلام) عرض كردم: ما پياده

71

به‌حجّ مي‌رويم و خبري از شما به گوش ما رسيده، ميخواهم رأي مبارك خود را بفرماييد؟

حضرت فرمودند: مردم، هم سواره و هم پياده به حجّ مي‌روند.

گفتم: پرسش من اين نيست.

حضرت فرمودند: پس، از چه چيز ميپرسي؟

گفتم: از اينكه از پياده و سواره، كدام يك نزد شما محبوب‌تر است كه ما همان را انجام دهيم؟

حضرت فرمودند: اگر سواره به حجّ رويد، نزد من مطلوب‌تر است؛ زيرا سواره رفتن، شما را در عبادت و دعا تقويت مي‌كند.

19. ابو بصير گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) پرسيدم: فضيلت پياده به حج رفتن بيشتر است يا سواره رفتن؟

فرمودند: اگر شخص توانگر است و به اين جهت که نفقه و هزينة كمتري صرف كند، پياده به حج مي‌رود ، البته سواره رفتن در حقّ وي افضل است.

20. سليمان گويد: به حضرت صادق (عليه السلام) گفتم: مي‌خواهيم پياده به مكّه رويم، آيا اين كار را انجام دهيم ؟

حضرت فرمودند: پياده نرويد، بلكه سواره حج بگراريد.

گفتم: خدا حالتان را خوش دارد. از حضرت امام حسن بن علي (عليهما السلام) به ما رسيده كه ايشان پياده حج ميگزاردند.

حضرت فرمودند: حسن بن علي (عليهما السلام) حج ميگزارد و مركب‌ها از جلو آن جناب حركت مي‌كردند.

چرا مستحب است در منا و در روزهاي تشريق، بعد از پانزده نماز تكبير گفته شود و در شهرها به دنبال ده نماز؟

21. علي بن اسماعيل، از حمّاد بن عيسي، از حريز و او از زراره نقل كرده كه گفت: به حضرت ابو جعفر (عليهما السلام) عرض كردم: تكبير در ايام تشريق، دنبال هر نماز

72

بايد گفته شود؟

حضرت فرمودند: در منا مستحب است دنبال پانزده نماز تكبير بگويند؛ يعني: از نماز ظهر روز دهم تا نماز صبح روز سيزدهم.

سپس فرمودند: در اين تكبير ميگويي: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَي مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَي مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ اْلأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي مَا أَبْلاَنَا»

و در ديگر شهرها، اين تكبير را مستحب است به دنبال ده نماز بگويند؛ يعني بعد از نماز ظهر روز دهم تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم.

و سرّ اين (كه در منا بعد از پانزده نماز و در شهرهاي ديگر بعد از ده نماز تكبير مي‌گويند)، آن است كه: مردم وقتي در كوچ اوّل، كه روز دوازدهم است، از منا، كوچ كرده و به شهرهاي خود رفتند، ديگر به دنبال نمازهايشان تكبير نمي‌گويند. پس تكبير در شهرها، بعد از ده نماز قطع مي‌شود، ولي حاضران در منا، تا زماني كه در منا هستند؛ يعني تا روز سيزدهم، كه نفر و كوچ دوّم در اين روز صورت مي‌گيرد، تكبير مي‌گويند.

22. ابان بن تغلب گويد: پس از آنكه حَجّاج كعبه را خراب کرد، مردم خاك آن را ميان خود تقسيم نمودند و آن مكان را با زمين يكسان ساختند. بعد كه خواستند از نو بنا كنند، ماري از زمين بيرون آمد و از کار آنان جلوگيري كرد، به‌طوري كه مردم از وحشت گريخته، نزد حَجّاج رفتند و واقعه را براي او بازگفتند. وي ترسيد كه از بنا و ساختن كعبه ممنوعگردد، ناگزير بالاي منبر رفت و مردم را فرا خواند و گفت:

خدا رحمت كند بنده اي را كه بداند چارة آنچه ما به آن مبتلا شده ايم چيست و ما را از آن آگاه كند.

ابان مي‌گويد: پيرمردي از جا برخاست و گفت: اگر چارة اين كار نزد كسي باشد، او همان كسي است كه ديدم به سوي كعبه آمد و اندازة آن را گرفت و رفت.

حجّاج پرسيد: او كيست؟

73

پيرمرد گفت: او حضرت علي بن الحسين (عليهما السلام) است.

حَجّاج گفت: او معدن و مركز اصل اين معنا است. پس كسي را محضر مباركش فرستاد و از آن حضرت خواست كه در مجلس وي حاضر شود. حضرت به مجلس حجّاج آمدند و نشستند، حجّاج واقعه را براي آن جناب بيان كرد و گفت: حق تعالي وي را از ساختن كعبه منع نموده است.

علي بن الحسين (عليهما السلام) فرمودند: اي حَجّاج، تو بنايي را كه جناب ابراهيم و اسماعيل (عليهما السلام) ساخته بودند، منهدم کردي و خاك هايش را در جاده ريخته و سپس آنها را غارت كردي. گويا پنداشتي آنها ميراث تو هستند. اکنون وظيفة تو آن است كه به منبر رفته، به مردم بگويي: هيچ از خاك كعبه نگه ندارد، بلكه آنچه نزدشان هست را برگردانند.

راوي مي‌گويد: حجّاج فرمان امام (عليه السلام) را اجرا کرد و مردم را سوگند داد كه از خاك كعبه هيچ نگه ندارند، بلكه آنچه نزدشان هست را برگردانند. مردم چنين كردند. حجّاج وقتي ديد تمام خاك‌ها در يك جا جمع شد، محضر حضرت علي بن الحسين (عليهما السلام) رفت و حضرت اساس و پاية بيت را نهاد و سپس فرمان داد: آن را

حفر کنند. راوي ميگويد: مار از ايشان گريخت و غايب شد و آنان پاية بيت را

گود كردند تا به جايگاه ستون‌ها رسيدند. حضرت علي بن الحسين (عليهما السلام) به آنان فرمود: دور شويد. آنان دور شدند و حضرت نزديك آمد و با جامة مباركش خود روي جايگاه ستونها را پوشانده و سپس گريست. آنگاه با دست خود خاك روي آنها ريخت و بدين وسيله آن ها را پوشاندند. بعد كارگران را به حضور خواند، فرمودند:

ساختمان را بنا كنيد. آنها بنا را ساختند و وقتي ديوارها بالا آمد، فرمان داد: كه خاك‌ها را در داخل بنا بريزند؛ از اين رو بيت مرتفع و بلند گرديد، به طوري كه بايد به وسيلة پلكان به داخل آن رفت.

74

چرا قريش كعبه را منهدم کردند

«عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّمَا هَدَمَتْ قُرَيْشٌ الْكَعْبَةَ لأَنَّ السَّيْلَ كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ أَعْلَي مَكَّةَ فَيَدْخُلُهَا فَانْصَدَعَتْ».

23. ابن ابي عمير، از كسي كه در نزد او، از حضرت صادق (عليه السلام) ياد کرده نقل مي‌کند که گفت: قريش به اين جهت كعبه را منهدم كردند كه سيل غالباً از بالاي مكّه مي‌آمد و چون كعبه در پايين قرار داشت، داخلكعبه مي‌شد و آن را مي‌شكافت و خراب مي‌كرد. بنابر اين، قريش تصميم گرفتند آن را بگونهاي بسازند كه از اين خطر مصون بماند.

از چه رو كه پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) در تمام حجها مسير خود را از مئذمين انتخاب کرده، آنجا فرود ميآمدند و قضاي حاجت ميکردند و چرا مستحب است از باب بني شيبه وارد مسجد الحرام شوند و چگونه است گفتن تكبير، فشار و سختي را برطرف مي‌كند و چرا تراشيدن سر بر حاجي صَروره واجب است و بالاخره چرا گام نهادن صروره بر سرزمين مشعرالحرام مستحب است؟

24. به حضرت جعفر بن محمّد (عليهما السلام) عرض كردم: پيامبرخدا (صلّي الله عليه وآله) چند حج به جا آوردند؟ حضرت فرمودند: پيامبر (صلّي الله عليه وآله) بيست حج پنهاني گزارد و در هر يك از آنها از مئذمين عبور نمودند و در آن جا فرود آمده قضاي حاجت کردند.

پرسيدم: چرا در آن جا فرود آمدند و... ؟

حضرت فرمودند: زيرا آنجا اوّلين مكاني بود كه در آن بُت‌ها پرستيده شدند و نيز سنگي كه بُت هبل را از آن تراشيدند، از آن جا آورده بودند. (بت هبل همان بتي است كه علي (عليه السلام) وقتي روي دوش حضرت رسول (صلّي الله عليه وآله) قرار گرفتند، آن را از بام كعبه به زير انداختند و پيامبر (صلّي الله عليه وآله) امر کردند كه در آستانة در بني شيبه دفنش كنند؛ از اين رو، دخول به مسجدالحرام از اين در سنّت گرديد تا بدين ترتيب اين بت در عمل پايمال زائران بيت الله قرار گيرد).

سليمان مي‌گويد: عرض کردم: سرّ اين كه تكبير گفتن زائران در هنگام وارد

75

شدن به مسجد، از در بني شيبه، از فشار و سختي جمعيّت مي‌كاهد چيست؟

حضرت فرمودند: سرّش اين است كه وقتي بندهاي مي‌گويد: الله اكبر، معنايش اين است كه: خدا بزرگتر است از اينكه همچون بت هاي تراشيده شده يا خدايان دروغين باشد و چون ابليس با دستياران و يارانش در همين موضع (در بني شيبه) راه را بر حاجيان و زائران تنگ و سخت مي‌كنند وقتي صداي تكبير واردين را مي‌شنوند، از وحشت و ترس، همگي آن جا را ترك كرده، ميگريزند و فرشتگان نيز آنها را تعقيب كرده تا جايي كه آنها در رود نيل مي‌افتند.

گفتم: چرا بر صَروره مستحب است داخل كعبه شود، نه آنانكه پيشترا به حج آمدهاند؟

حضرت فرمودند: زيرا صروره را دعوت كرده‌اند كه به قصد بيت الله به آنجا رود و وي اين واجب را ادا مي‌كند، پس لازم است داخل بيتي شود كه وي را به سوي آن خوانده‌اند تا در آنجا اكرام شود.

عرضكردم: چرا تراشيدن سر تنها بر صَروره واجب است نه آنانكه پيشتر نيز حج گزارده‌اند؟

امام (عليه السلام) فرمو‌دند: به خاطر اينكه وي با تراشيدن سر نشان گذارده مي‌شود و معلوم مي‌گردد كه وي در امان مي‌باشد و شاهد بر اين گفتار، فرمودة حق تعالي است كه مي‌فرمايد:

( لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنينَ مُحَلِّقينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرينَ لا تَخافُونَ ) «البته شما مؤمنان، اگر خدا بخواهد، داخل مسجدالحرام مي‌شويد، در حاليكه در امانيد، سرهايتان را تراشيده، بدون ترس و هراس، ناخنهايتان را كوتاه نمودهايد».

گفتم: قدم نهادن بر زمين مشعر به وسيلة صروره مستحب است؟

فرمودند: تا بدين ترتيب مستحق شود قدم به وسط بهشت نهد.

76

چرا ايام توقف حاجي‌ها در منا سه روز است

25. راوي از امام صادق (عليه السلام) نقل مي کند که حضرت فرمودند: آيا مي‌داني چرا ايام توقّف حاجي‌ها در منا سه روز است؟

گفتم: فدايت شوم، به چه دليل است؟

فرمودند: كسيكه برههاي از اين زمان (سه روز منا) و اندكي از آن را درك كند، تمام حجّ را درك كرده است.

وي اين روايت را در نوادر خود اخراج و ضبط كرده است، ولي آنچه من به آن فتوي داده و در اين معنا به آن اعتماد نمودهام، روايتي است كه شيخ ما محمّدبن حسن بن احمد بن وليد (رض) نقل کرده است.

ايشان فرمودهاند: محمّد بن حسن صفّار ، از يعقوب بن يزيد، از محمّد بن ابي‌عمير، از جميل بن درّاج، از حضرت ابي عبدالله (عليه السلام) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند:

كسيكه روز قرباني (روز دهم) پيش از زوال آفتاب مشعرالحرام را درك كند، حج را درك كرده و كسيكه روز عرفه (روز نهم ذيحجة الحرام) پيش از زوال،

77

آفتاب مشعرالحرام را درک نمايد، متعه و عمره را درك کرده است.

چرا شخص هنگامي كه تصميم دارد احرام بپوشد، جايز نيست روغني كه در آن مشك يا عنبر است را به خود بمالد؟

26. عبيدالله بن علي حلبي، از حضرت صادق (عليه السلام) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند: هنگامي كه مي‌خواهي محرم شوي، روغني كه در آن مشك يا عنبر هست را به خود نمال ; زيرا بوي آن بعد از احرام باقي مي‌ماند ولي روغني كه چنين نيست را مي‌تواني استعمال كني و وقتي محرم شدي روغن بر تو حرام مي‌شود تا زماني كه از احرام درآيي و مُحلّ شوي.

چرا صيد پرنده اهلي، هنگامي که داخل حرم شود، جايز نيست؟

27. معاوية بن عمّار، از حضرت صادق (عليه السلام) ، نقل مي کند که از امام (عليه السلام) سؤال شد: پرندة اهلي هرگاه داخل حرم شد، حكمش چيست؟

حضرت فرمودند: نبايد آن را بگيريد؛ زيرا خداوند متعال در قرآن مي‌فرمايد: (ومن دخله كان آمناً) ؛ «هر موجودي كه داخل حرم شود در اَمان است».

به چه علت پيامبر (صلّي الله عليه وآله) به عباس اذن دادند شب‌هايي را كه بايد در منا باشند، وي در مكه بماند؟

28. مالك بن اعين از ابي‌جعفر (عليه السلام) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند: عباس از پيامبرخدا (صلّي الله عليه وآله) اذن خواستند شب‌هايي را كه بايد در منا باشند، وي در مكّه بماند، حضرت به او اذن دادند، تا آن‌كه وي به حاجي‌ها آب دهد.

از چه رو اميرمؤمنان (عليه السلام) بعد از هجرت از مكه تا زمان رحلتش، در مكه معظمه، شب را صبح نكردند؟!

29. جعفر بن عقبه، از ابي الحسن (عليه السلام) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند: علي (عليه السلام) پس از هجرت، از مكه تا زماني كه از دنيا رفتند، در مكّه شب را به صبح نرسانده و در آن بيتوته نكردند.

راوي ‌گويد: به امام (عليه السلام) عرض كردم: سرّ آن چه بود؟

78

حضرت فرمودند: امير مؤمنان (عليه السلام) كراهت داشتند در سرزميني كه پيامبرخدا (صلّي الله عليه وآله) از آن هجرت كرده‌، بيتوتهكنند. لذا نماز عصر خود را در مكّه مي‌خواندند و از آن جا خارج مي‌شدند و شب را در غير آن سرزمين به صبح مي‌رساندند.

چرا بر محرم جايز نيست، بدون جهت سايبان بر سر قرار دهد؟!

30. عبدالله بن مغيره گويد: از حضرت ابو الحسن اوّل (عليه السلام) پرسيدم: در حالي كه مُحرم هستم، سايبان بر سر خود قرار بدهم؟

حضرت فرمودند: خير.

پرسيدم: مي‌توانم از سايبان استفاده كنم و كفّاره بدهم؟

فرمودند: خير.

پرسيدم: اگر بيمار شوم چطور؟

فرمودند: در اين صورت، كفّاره بده و از سايبان استفاده كن. سپس حضرت افزودند: مگر نمي‌داني پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) فرمودند: هيچ حاجي نيست كه ظهر كند در حالي‌كه تلبيه بگويد تا آفتاب غروب كند، مگر آنكه گناهانش نيز با غايب شدن آفتاب غايب ‌شود.

31. حلبي گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) معناي آيه شريفه: (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْديكُمْ وَرِماحُكُمْ...) را پرسيدم؟

حضرت فرمودند: مقصود اين است كه از صيد هر سو براي مؤمنين در حال احرام فراهم و جمع مي‌شود و به قدري به ايشان نزديك مي‌گردند كه در دسترس و تيررس ايشان واقع مي‌شوند تا بدين وسيله، حق تعالي ايشان را بيازمايد و معلوم کند آيا محرم، حرام الهي را، كه صيد باشد، مرتكب مي‌شود يا نه.

به چه علت سرمه كشيدن بر زن ، در حال احرام حرام است؟

32. حلبي گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) در بارة زن محرمي كه سرمه بر چشم

79

مي‌كشد پرسيدم؟

حضرت فرمودند: بايد سرمه نكشد.

پرسيدم: با رنگ سياهي كه در آن چيز خوشبو نيست چطور؟

فرمودند: مكروه است؛ زيرا زينت محسوب مي‌شود. آنگاه فرمودند:

البته اگر زن محرم به كشيدن سرمه مضطرّ باشد، اشكال ندارد.

33. حريز، از حضرت صادق (عليه السلام) نقل كرده كه آن جناب فرمودند: زن با رنگ سياه سرمه نكشد؛ زيرا سياهي زينت است.

علت وجوب بدنه (شتر) بر محرمي كه به ساق پا و يا عورت زني را بنگرد و محتلم شود؟

34. ابوبصير گويد: از حضرت صادق (عليه السلام) در بارة محرمي كه به ساق پا يا عورت زني نگريسته و محتلم شده است پرسيدم؟

فرمودند: اگر توانگر و ثروتمند است، بر او يك شتر واجب مي شود، اگر حال متوسط دارد، بايد گاو بدهد و در صورتي كه فقير است، گوسفند بر عهداش مي‌آيد. آنگاه فرمودند:

توجه داشته باش که كفّارة ياد شده، نه به خاطر احتلام و خروج مني از او است، بلكه علّتش نگاه او به چيزي است كه حلال و جايز نيست.